

یکشنبه 9 اسفند 13 ربيع الاول 28 فوریه

موسی بن مهدی، معروف به "هادی عباسی" در محرم سال 169 قمری پس از مرگ پدرش "مهدی عباسی" به عنوان چهارمین خلیفه عباسی، زمام امور مردم را به دست گرفت...

**هلاکت هادی عباسی در سال 170 هجری قمری**

موسی بن مهدی، معروف به "هادی عباسی" در محرم سال 169 قمری پس از مرگ پدرش "مهدی عباسی" به عنوان چهارمین خلیفه عباسی، زمام امور مردم را به دست گرفت.

مادرش "خیزران" بود و پس از وفات مهدی عباسی، چه در دستگاه خلافت هادی و چه در دستگاه خلافت هارون، نقش به سزایی داشت و نظر و گفتارش لازم الاجرا بود.

هادی، به هنگام مرگ پدرش مهدی، در گرگان به سر می‌برد و برادرش هارون برای وی از مردم بیعت گرفت و سپس او را از مرگ پدر و جانشینی او باخبر کرد.

در توصیف ظاهری هادی عباسی گفته شد که وی زیبا، بلند بالا و سفیدرو بود و در سنین جوانی به خلافت رسید و پیش از او، کسی در این سنین به خلافت نرسیده بود.

مهدی عباسی (سومین خلیفه سلسله عباسیان) گرچه هادی را ولی عهد خود کرده بود ولی در اواخر عمرش از این کار پشیمان شد و در صدد برآمد که به جای وی، هارون را ولی عهد خود کند. هادی، به این امر اهمیت نمی‌داد و خود را ولی عهد می‌دانست. سرانجام پدرش مُرد و نتوانست هارون را به جای هادی بنشانند.

به همین جهت، هنگامی که هادی به خلافت رسید، همیشه از برادرش هارون در ترس و هراس بود، که مبادا بزرگان دربار، وی را عزل و هارون را به خلافت برگزینند.

هادی، تصمیم گرفت هارون را از ولایت عهدی خویش عزل و به جای وی فرزند خود، جعفر را برگزیند.

وی، بر این تصمیم فشار زیادی آورد و حتی خود هارون را در ظاهر، موافق ساخت ولی مادرش "خیزران" به این امر رضایت نداد و آن را برخلاف سفارش پدرش مهدی عباسی و به زیان مصالح و منافع عباسیان دانست و بدین جهت با وی مخالفت نمود. درباریان، بزرگان و ریش سفیدان عباسی دو دسته شدند: دسته‌ای رأی خلیفه را ترجیح داده و خواستار عزل هارون از ولایت‌عهدی شدند و دسته‌ای دیگر، خواستار ابقای هارون در مقام ولایت عهدی برآمدند.

"یحیی بن خالد برمکی" که از صاحب نفوذان ایرانی نژاد دستگاه خلافت بود، با این تصمیم خلیفه، به شدت مخالفت ورزید و تلاش زیادی به عمل آورد تا وی را از عملی کردن این تصمیم باز دارد.

هادی عباسی بر وی خشم گرفت و او را زندانی نمود.

اما پس از مدتی، از تصمیم خویش برگشت و برادرش هارون را مورد تفقد قرار داد و برای خرسندی و تأمین نظر وی، دستور داد یک میلیون دینار به وی بپردازند و او مختار باشد تا از خزینه مالی سلطنتی هر چه می‌خواهد، برای خویش بردارد و هم چنین مقرر کرد که نیمی از باج و خراجی که به بغداد می‌رسد، به وی تعلق گیرد.

هادی، پس از آشتی با برادرش هارون، به حدیثه موصل رفت و شورش مخالفان خویش را سرکوب کرد و سپس به بغداد برگشت. هادی، در عیسی آباد، واقع در شرق بغداد و در کنار رود دجله، کاخ مجلی برای خویش ساخت و هنگام اقامت در بغداد، در این کاخ زندگی می‌کرد.

سرانجام در 23 سالگی و به روایتی در 26 سالگی، در شامگاه 14 ربيع الاول و شب پانزدهم این ماه، بدرود حیات گفت. خلافتش کوتاه مدت بود و تنها چهارده ماه دوام یافت. برادرش هارون بر وی نماز گذارد و در همان کاخ دفنش نمود.

وی، دارای ثه پسر و دو دختر بود. نام یکی از دختران وی، امّ عیسی است که بعدها با پسر عمویش مأمون فرزند هارون ازدواج کرد.

خلافت هارون الرشید در سال 170 هجری قمری

هارون، فرزند مهدی عباسی، پس از مرگ برادرش هادی عباسی، به عنوان پنجمین خلیفه سلسله عباسیان بر اریکه قدرت، دست یافت. مادر وی، خیزران که مادر هادی نیز بود.

برادرش هادی عباسی، پیش از مرگ خود، نسبت به هارون و قدرت گرفتن وی بیمناک بود. بدین جهت در صدد تضعیف و تحقیر هارون برآمده بود. حتی نقل شد که هادی در همان شبی که وفات یافت، پیش از وفاتش دستور داده بود که "یحیی بن خالد" را از زندان بیرون آورند و او را به همراه هارون به قتل آوردند. ولی أجل مهلتش نداد و پیش از قتل آن دو، خود در کام مرگ گرفتار آمد. به هر روی، هنگامی که هارون الرشید ردای خلافت بر تن پوشید، یحیی بن خالد برمکی را از زندان آزاد و مقام وزارت عالی خلافت را به وی واگذار کرد.

هارون، فرزند رضاعی یحیی بن خالد بود (زیرا فضل، فرزند یحیی بن خالد در نوزادی خویش از شیر خیزران، مادر هارون نوشیده بود) به همین جهت، هارون تا مدت‌ها یحیی را پدر خطاب می‌کرد.

هارون، علاوه بر مقام وزارت، اختیار تمام مملکت را بر عهده یحیی بن خالد گذاشت و او را سفارش کرد که در هیچ کاری از مشورت با مادرش خیزران خودداری نکند و در تمام حالات، رأی و نظر وی را ترجیح داده و به اجرا در آورد. اقدام دیگر هارون در نخستین روز خلافتش این بود، که پس از نماز و دفن برادرش هادی، دستور داد که "ابوعصمه" را دستگیر و گردنش را با شمشیر بزنند. زیرا ابوعصمه، از هواداران جعفر بن هادی عباسی بود و هادی عباسی را در خلع هارون از ولایت عهدی و نصب جعفر به این مقام، ترغیب می‌کرد.

هم چنین نقل شد که روزی هارون از پل بغداد می‌گذشت، ناگهان "جعفر بن هادی" و مأموران دولتی از راه رسیده و قصد از عبور از پل را نمودند. ابوعصمه، جلوی هارون را گرفت و به او گفت: صبر کن تا ولی عهد مسلمانان عبور کند و سپس به راهت ادامه بده. هارون چاره‌ای جز پذیرش نداشت و گفت: سمعاً و طاعتاً ای امیر!

این عقده در دلش مانده بود، تا هنگامی که به خلافت رسید و در نخستین ساعات حکومتش، عقده‌گشایی کرد و ابوعصمه را به شمشیرهای بزان دژخیمان خود سپرد.

هارون در همان روز نخست، از "عیسی آباد" که محل زندگی و کاخ مجلل برادرش هادی بود، حرکت کرد و به سوی مرکز بغداد رهسپار شد و مقر حکومتش را در مرکز این شهر قرار داد.

در عصر هارون، علویان اعم از بنی الحسن (ع) و بنی الحسین (ع) و سایر وابستگان به خاندان عصمت و طهارت، در سختی و مرارت زندگی می‌کردند و حکومت وقت، آنان را از تمام آزادی‌های فردی، اجتماعی و اقتصادی محروم کرده بود و عمداً آنان را در وضعیت ناگواری قرار می‌داد. به همین جهت، بسیاری از آنان آواره شده و به مناطق و شهرهای دور، از جمله خراسان، طبرستان و دیلم کوچ کردند.

هارون، ولایت عهدی خویش را به سه تن از فرزندان خود سپرد و سفارش کرد که آنان، به ترتیب حکومت کنند و به هنگام مرگشان، حکومت را به دیگری بسپارند. بدین منظور، وی پس از 5 سال از حکومت خود، فرزندش محمد، معروف به "امین" را به ولایت عهدی برگزید و در سال 182، فرزند دیگرش عبدالله، معروف به "مأمون" را به این مقام منصوب کرد و در سال 189، فرزند دیگرش "قاسم" را پس از امین و مأمون، به ولایت عهدی برگزید.

هارون، پس از هفده سال تاخت و تاز برمکیان و نفوذ قدرتمند و شگفت آنان در ارکان حکومت، بر آنان خشم گرفت و قدرتشان را کاهش داد و پس از مدتی، همه آنان را دستگیر و زندانی نمود و آنان را شکنجه و آزار داد و برخی را اعدام و برخی دیگر را در زیر شکنجه و آزار زندانبانان به هلاکت آورد.

هم چنین امام موسی بن جعفر (ع)، پیشوای هفتم شیعیان در عصر این خلیفه ستمگر، دستگیر و چندین سال در زندان‌های بصره و بغداد، محبوس شد و سرانجام به دستور وی و به توسط "سندی بن شاهک" مسموم و در سال 183 قمری شهید شد.

آن حضرت، با شهادت خویش ناحق بودن خلافت عباسی و نیرنگ و فریب کاری آنان را آشکار ساخت و آنان را در میان مسلمانان خوار و رسوا نمود. سرانجام در سال 193 قمری، هارون الرشید در روستای "سناباد" در نزدیکی "طوس" در استان خراسان و در 46 سالگی به هلاکت رسید و در همان جا مدفون شد.

درگذشت آیت الله شیخ محمد سلیمانی در سال 1346 هجری شمسی

آیت الله شیخ محمد سلیمانی از عالمان و روحانیان برجسته و فاضل ایرانی در سال 1346 هجری شمسی درکاشان درگذشت. او در همین شهرزاده شد و در خانواده‌ای متدین و روحانی رشد یافت. وی نبوغ و استعداد بسیار داشت و در محضر استادان بسرعت مدارج ترقی را طی کرد. این روحانی فاضل در کنار تحصیل علوم دینی و معارف اسلامی، نجوم، ریاضیات و بویژه ادبیات عرب را آموخت و دانشی درخور توجه در این علوم کسب کرد. آیت الله سلیمانی به خط و زبان عبری تسلط کامل داشت و گاه در مناظرات خود با یهودیان درکاشان از این بخش از اندوخته‌های ذهنی خویش بهره می‌گرفت.

تأسیس بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی در سال 1357 هجری شمسی

این بنیاد یکی از متنوع‌ترین مجموعه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است که پس از پیروزی انقلاب، در 9 اسفند 1357، در پی صدور فرمان امام به شورای انقلاب به مدت نامحدود تأسیس شد. بنیاد بخش عمومی غیردولتی در کشور است که تحت امر ولایت فقیه، توسط هیأت امنای منصوب ایشان مطابق مقررات بخش خصوصی در چهارچوب قانون اداره می‌شود، رئیس بنیاد عضو هیأت امناست و کار بنیاد رسیدگی به حال جانبازان و مستضعفان در کشور است.

اعلام آتش بس در نبرد 40 روزه خلیج فارس توسط جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا در سال 1991 میلادی
جرج بوش رئیس جمهور وقت آمریکا در سال 1991 میلادی در نبرد 40 روزه خلیج فارس آتش بس اعلام کرد. بعد از برقراری آتش بس مذاکراتی میان نمایندگان متحدین و عراق انجام گرفت و عراق هر 12 ماده قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفت. نیروهای متحدین نیز مکلف شدند که خاک عراق را ترک کنند. جنگ خلیج فارس در پی حملات ناگهانی حکومت بعثی عراق به کشور کویت آغاز شده بود.

امضای پیمان اتحاد سیاسی- نظامی میان روسیه و پروس در سال 1813 میلادی

پیمان اتحاد سیاسی- نظامی میان دو امپراتوری مقتدر قرن 19 میلادی یعنی روسیه و پروس در سال 1813 میلادی به امضا رسید. هدف

اصلي فرمانروايان اين دو امپراتوري سرکوبي ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه بود که بارها سپاهيان روس و پروس را در جنگهاي مختلف شکست داده بود. بعد از مدتي انگلستان، اتریش و سوئد به اين پيمان ملحق شدند و به اين ترتيب اتحاديه هفتم دولتهاي اروپايي برضد ناپلئون تشکيل شد.

آغاز قيام مردم سوئد برضد سلطه و نفوذ کریستيان دوم شاه دانمارک در سال 1522 ميلادي قيام مردم سوئد برضد سلطه و نفوذ کریستيان دوم شاه دانمارک که سوئد و نروژ را تحت سلطه خویش قرار داده بود، در سال 1522 ميلادي آغاز شد. رهبري اين قيام را گوستاو وازا از بزرگان و شاهزادگان سوئد به عهده داشت. وي به کمک دهقانان و ديگر محرومان پروتستان مذهب سوئد براي استقلال اين کشور به پاخاست. اين قيام به سلطنت وازا و خلع کریستيان دوم از اين مقام منتهي شد؛ وازا و جانشينانش به مدت 295 سال در سوئد فرمانروايي کردند. اما سرانجام در سال 1818 ميلادي کارشال ژان با تيست برنادوت افسر ناپلئون بناپارت اين سلسله را متعرض کرد.